

## Research Article

### Free Will and the Problem of Determinism in the Theory of Dominion

Amin Seydi<sup>1</sup>

Hasan Lahoutian<sup>2</sup>

Behrooz Mohammadi Munfared<sup>3</sup>

Received: 19/04/2021

Accepted: 12/05/2021

#### Abstract

The contrast between causal necessity and human free will has been a major challenging problem throughout the history of Islamic philosophy and theology. Many intellectuals have tried to solve the problem. Shahid Ṣadr is a contemporary incompatibilist Muslim scholar who contributed to the problem by borrowing and modifying Nāʿīnī's 'theory of will' (*ṭalab*). He has formulated the problem as follows: as long as the human action is not necessitated as an instance of the principle of causal necessity it cannot exist, and such necessity is incompatible with free will, so human actions are deterministic. He then believes that the philosophical principle of "necessitation by the other," as an aspect of causal necessity, finds an exception in free agents, and by adding the matter of dominion (*salṭana*) to the

---

1. PhD student, Islamic Philosophy and theology, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran (corresponding author). aminseydi14@gmail.com.

2. PhD student, Islamic Philosophy and theology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. lahoutian@gmail.com.

3. Assistant professor, Department of Ethics, University of Tehran, Tehran, Iran. muhammadimunfared@ut.ac.ir.

---

\* Seydi, A. & Lahoutian, H. & Mohammadi Munfared. B. (1400). Free Will and the Problem of Determinism in the Theory of Dominion. *Naqd va Nazar*, pp. 62-87. Doi: 10.22081/jpt.2021.60730.1835

\* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

---

three philosophical matters (i.e. necessity, possibility, and impossibility), he has changed the principle from “the thing is not made existent as long as it is not necessitated” to “the thing is not made existent except by necessity or dominion.” In this paper, we seek to provide an analytic account of the ‘theory of dominion,’ establishing its cogency and accuracy by replying to objections, and in this way, we try to do justice to the free will and the problem of determinism.

**Keywords**

Theory of dominion, theory of will, free will, determinism and free will, Shahid Ṣadr, Nā’īnī.



## مقاله پژوهشی

# اراده آزاد و دشواره جبر در نظریه سلطنت

امین صیدی<sup>۱</sup>    حسن لاهوتیان<sup>۲</sup>    بهروز محمدی منفرد<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰    تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

### چکیده

تقابل ضرورت علی با اراده آزاد و اختیار آدمی یکی از مسائل مهم و چالش برانگیز در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی بوده است. بسیاری از متفکران سعی بر حل این دشواره داشته‌اند. شهید صدر از اندیشمندان ناسازگار گرای معاصر است که با وام‌گیری از «نظریه طلب» محقق نائینی و جرح و تعدیل و تکمیل آن، طرحی نو در این مسئله درانداخته است. با این بیان که «فعل انسان به عنوان یکی از مصادیق قاعده ضرورت علی تا وجوب پیدا نکند، وجود نمی‌یابد و وجوب (ضرورت) تنافی با اختیار دارد؛ پس انسان در افعالش مجبور است» طرح اشکال کرده است و با تخصیص قاعده فلسفی «ضرورت بالغیر» که از وجوه و صور ضرورت علی است، جریان این قاعده در فاعل‌های مختار را انکار کرده و با افزودن ماده سلطنت به مواد سه‌گانه فلسفی (وجوب، امکان، امتناع) صورت قاعده را از «السَّیُّ مَا لَمْ یَجِبْ لَمْ یُوجَدْ» به «السَّیُّ لَا یُوجَدُ إِلَّا بِالْوُجُوبِ أَوْ السَّلْطَنَةِ» تغییر داده است. در پژوهش حاضر، برآنیم که به شیوه‌ای تحلیلی «نظریه سلطنت» را تبیین کنیم و با رفع اشکالات، اتقان و صحت آن را به اثبات برسانیم تا اراده آزاد و شبهه جبر را بر محملی صحیح بنشانیم.

### کلیدواژه‌ها

نظریه سلطنت، نظریه طلب، اراده آزاد، جبر و اختیار، شهید صدر، محقق نائینی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). aminseydi14@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. lahotian@gmail.com
۳. استادیار دانشگاه تهران، تهران، ایران. muhammadimundated@ut.ac.ir

\* صیدی، امین؛ لاهوتیان، حسن؛ محمدی منفرد، بهروز. (۱۴۰۰). اراده آزاد و دشواره جبر در نظریه سلطنت. فصلنامه علمی-پژوهشی نقد و نظر، صص ۶۲-۸۷.  
Doi: 10.22081/jpt.2021.60730.1835



## مقدمه

«ضرورت علی و معلولی» از قواعد مهم فلسفی است. ضرورت معلولی عبارت است از: «استحالة تحقق معلول بدون علت تامه» و ضرورت علی عبارت است از: «ضرورت تحقق معلول در هنگام تحقق علت تامه»؛ قاعده اول مورد قبول تمام فلاسفه و متکلمین است؛ اما قاعده دوم محل نزاع و اختلاف. تقابل ضرورت علی با اراده آزاد (= غیر جبری بودن اراده) و اختیار آدمی از مسائل مهم و چالش برانگیز در تاریخ فلسفه و کلام اسلامی بوده است. گرچه بحث پیرامون این مسئله را فیلسوفان و متکلمان بر عهده دارند، اصولیان نیز به مناسبت بحث «طلب و اراده» و در مقام احتجاج علیه اشاعره که بر مبنای جبر، قائل به مغایرت میان طلب و اراده شده‌اند، به نحو استطرادی و به صورت نسبتاً مبسوطی به بحث از آن پرداخته‌اند (نک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق، صص ۶۴-۶۹). فیلسوفانی که قائل به سازگاری ضرورت علی با اختیار شده‌اند، «سازگار گرایان» و متفکرینی که این سازگاری را انکار کرده‌اند «ناسازگار گرایان» نامیده می‌شوند (بالمر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰). سید محمدباقر صدر یکی از اصولیون و اندیشمندان ناسازگار گرای معاصر است که متعرض این بحث شد و سعی در گشودن گره‌های آن داشت. وی با وام‌گیری از نظریه طلب محقق نائینی و استفاده از بحث‌های اصولیانی، چون محقق خویی و محمدتقی اصفهانی به طرحی نو دست یافته و بنای مستحکمی خلق کرده است. او ضمن تحلیل مسئله جبر و اختیار به دو مسئله به تحریر محل نزاع می‌پردازد؛ یکی از این مسائل صبغه کلامی دارد و دیگری صبغه فلسفی (عبدالساتر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۸).

سؤال کلامی سؤال از کیستی فاعل است. فاعل در افعال انسان خداست یا انسان یا هر دو؟ صدر در مقابل این پرسش کلامی، مانند تمامی متکلمین شیعه، پاسخ برگرفته از روایات را برمی‌گزیند؛ «الْجَبْرُ وَالْإِتْفَاقُ بِلِ أَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (شاه‌رودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹). سؤال فلسفی به نحو هل مرکبه، اختیار و اجبار آن فاعل را می‌کاود. مطابق قاعده فلسفی «الشئی ما لم یجب لَمْ یُوجَدْ» که بیانگر یکی از دو وجه ضرورت علی است، هر گاه مبادی فعل (تصور، تصدیق، شوق و اراده) مهیا شوند و صورت پذیرند، تحقق فعل





در خارج واجب می‌شود (نک: ابن‌سینا، ۱۳۹۴، ص ۲۸۹). حال آیا این وجوب با اختیار انسان سازگار است؟ چگونه می‌توان میان اختیار که همانا قدرت فعل و ترک است با وجوب که مساوق با اضطرار است جمع کرد؟! به عبارت دیگر، با فرض این که اولاً، اختیار با ضرورت و وجوب منافات دارد و ثانیاً، بر طبق قاعده فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» اگر چیزی وجود پیدا کند، حتماً در رتبه سابق وجوب یافته است (عبدالساتر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۶)، فعل انسان نیز به‌عنوان یکی از مصادیق این قاعده عام تا وجوب پیدا نکند، وجود نمی‌یابد. از طرفی، وجوب (ضرورت) تنافی با اختیار دارد؛ پس انسان در افعالش مجبور است و نه مختار. صدر در گزارشی که از برخی پاسخ‌های این شبهه ارائه می‌دهد چهار پاسخ را مطرح می‌کند؛ سه پاسخ از فیلسوفان و پاسخ چهارم از نائینی (نظریه طلب) که هر کدام سعی دارند با انکار یکی از دو مقدمه مزبور راه حلی ارائه دهند. در نهایت، صدر با رد اقوال فیلسوفان و جرح و تعدیل نظریه نائینی نظریه سلطنت را مطرح می‌کند.

فهم و کاربرد صحیح این نظریه علاوه بر حل شبهه جبر و اراده آزاد می‌تواند راهگشای فهم معارف دینی و تکمیل و ترمیم برخی بحث‌های فلسفی باشد و همچنین امکان ارائه تفسیری سازوار از ظواهر قرآن، روایات و دشواره‌هایی نظیر معجزات و کرامات را فراهم کند (شاه‌رودی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۱۴۷). با وجود اهمیت این مسئله، این مسلک جدید کمتر مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است و کسانی که به آن پرداخته‌اند نیز (نک: برنجکار، ۱۳۹۲، صص ۱۲۱-۱۳۳؛ اسماعیلی، ۱۳۹۲، صص ۷۷-۹۴) یا در تبیین نیکوی آن توفیق نیافته‌اند یا با طرح اشکالاتی آن را ناقص و نارسا انگاشته‌اند. نگارندگان در این پژوهش ضمن تبیین دقیق نظریه سلطنت این اشکالات را رفع خواهند کرد. به همین منظور ابتدا پاسخ متفکران پیش از صدر نقد و بررسی شده است. این متفکران راه را برای ظهور نظریه سلطنت هموار کرده‌اند. پس از آن، با تبیین نظریه سلطنت اراده آزاد و مسئله جبر را بر محملی صحیح نشانده و نهایتاً اشکالات وارد بر این نظریه را پاسخ داده‌ایم.

## ۱. تحلیل پاسخ صدر به فیلسوفان سازگارگرا

پیش از صدر، فیلسوفانی در پاسخ به شبهه جبر به ارائه نظر پرداخته‌اند که صدر هیچ یک از آن‌ها را به دیده قبول نمی‌نگرد. **پاسخ اول** مربوط به مشهور فلاسفه اسلامی است که مقدمه دوم (الشیء ما لم یجب لم یوجد) را پذیرفته‌اند و منکر مقدمه اول (تنافی اختیار با وجوب) شده‌اند؛ چون از نگاه آن‌ها معنای اختیار چنین است: «إن شاء فَعَلَ وَ إن لم یَشَأْ لم یَفْعَل» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۰۸)؛ اگر فعلی مسبوق به اراده بوده باشد و از اراده‌اش نشأت گرفته باشد، بر فاعل، اطلاق مختار می‌شود. در این صورت، حتی اگر اراده ضرورت و وجوب هم داشته باشد، باز برای انسان اختیار ثابت بوده است و با ضرورت و وجوب نیز هیچ منافاتی ندارد. صدر این پاسخ را مطابق تفسیرش از اختیار صحیح می‌داند، اما آن را برطرف‌کننده شبهه جبر نمی‌بیند؛ زیرا معنایی از اختیار که منشاء شبهه شده است، این معنا نیست (عبدالساتر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۷۲).

**نقد و بررسی:** اختیار در لغت به معنای برگزیدن فعلی است که فاعل به خیربودن آن معتقد است؛ مشروط بر اینکه فاعل مقهور فشار و قهر موجودی خارجی قرار نگیرد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۸). و در اصطلاح فلاسفه نیز در معانی مختلفی، از جمله سه معنای ذیل استعمال شده است:

۱. «أن حقيقة الاختیار کون الفعل بحیث یستند إلی فاعل علمی تام الفاعلیة مستقل فی التأثير و الجبر خلاف ذلك» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۱۲) حقیقت اختیار این است که فعل به فاعل علمی‌ای که در فاعلیتش تام و تمام است و در تأثیر بر فعل مستقل است، استناد داده شود و جبر آن است که فاعل علمی نبوده باشد و در فاعلیتش تام و تمام نباشد، بلکه نقضی در فاعلیت داشته و در اثرگذاری بر فعل مستقل باشد؛ همچنین عامل یا عواملی در فاعلیت او دخل و تصرف کنند. مختار به این معنا صرفاً بر باری تعالی صدق می‌کند.

۲. «إن شاء فعل و إن لم یشاء لم یفعل و تارة یشاء و تارة لا یشاء» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۰۲) در این معنا، اراده فاعل مسبوق بر فعل و زائد بر ذات فاعل است. فاعل این شأنیت را دارد که هرگاه اراده کرد، بتواند فعل را انجام دهد و هرگاه اراده





نکرد، ترک کند؛ بنابراین معنای اختیار در نسبت بین جبر و اختیار ملکه و عدم ملکه است.

۳. «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یشاء لم یفعل» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۱۲)

این معنا هم بر باری تعالی قابل اطلاق است و هم بر انسان؛ چراکه علم داعی و اراده فاعل بر فعل مقدم است؛ خواه این سه عین ذات فاعل باشند، (چنانکه در باری تعالی چنین است) و خواه عین ذات نباشند و زائد بر ذات باشند (چنانکه در انسان از این قرار است). این معنا از اختیار همان است که مستمسک فلاسفه قرار گرفته است. در این معنا، نسبت بین جبر و اختیار سلب و ایجاب است نه ملکه و عدم ملکه (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲)؛ زیرا بحث در این نیست که فاعل شأنیت اختیار دارد یا نه؛ بلکه اختیار در او یا بالفعل موجود است یا بالفعل از او مسلوب.

بر سخن فلاسفه دو اشکال وارد است: ۱. منشأ شبهه اختیار معنای دوم از این معنای سه گانه است؛ زیرا معنای دوم فقط بر فاعل بالقصد صادق است و روشن است که فاعل بالقصد در تقابل با فاعل بالجبر قرار دارد؛ اما معنای سوم دایره شمولش از فاعل بالقصد فراتر رفته است و فاعل بالرضا و بالعنایه را نیز شامل می شود. ۲. فلاسفه معنای اراده را با اختیار خلط کرده اند. کلمات برخی فلاسفه چون ملاصدرا با وضوح بیشتری این خلط را نشان می دهد. وی در تعریف مختار، مختار را کسی می داند که فعل او از روی اراده باشد نه اینکه اراده اش از اراده دیگری نشأت گرفته باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۸۸). در واقع صدرا میان اراده و اختیار مرزبندی روشنی انجام نداده است؛ چراکه اراده صفتی حادث است که در سلسله علل افعال قرار می گیرد و پرسش از اختیاری یا اجباری بودن آن صادق است؛ اما اختیار صفتی ذاتی است که نحوه وجود فاعل را بیان می کند و پرسش مزبور در مورد آن کاذب است. این خلط سبب شده تا سازگار گرایان تقریر درستی از اشکال تسلسل اراده آزاد نداشته باشند. برخی پژوهشگران در این زمینه تحقیق درخور توجهی داشته اند (نک: حسین زاده، ۱۳۹۳).

**پاسخ دوم** پاسخ فلاسفه غربی، همچون هیوم است که منکر قانون علیت هستند (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۳۰۰). از نگاه آنان فعل انسان نسبت به اراده او ممکن است و حتی

هنگام صدور فعل نیز ضرورت نمی‌یابد؛ لذا اساساً وجوبی در میان نیست تا با اختیار تنافی داشته باشد. شهید صدر در نقد این پاسخ می‌گوید: نفی علت و ضرورت، معنایش پذیرش صُدفه و اتفاق است نه اثبات اختیار؛ پس براساس این پاسخ، افعال انسان اتفافی می‌شوند نه اختیاری (عبدالساتر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۷۴).

**پاسخ سوم** را صدر به فیلسوفان متجدد نسبت می‌دهد (نک: مطهری، ۱۳۹۰، صص ۶۱۳-۶۱۸). آنان نیز مقدمه اول را انکار کرده‌اند؛ زیرا فرق بین افعال اختیاری و غیراختیاری را در وسعت دایره امکانات فاعل می‌دانند (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۳۸). وقتی انسان را با اجسام دیگر مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم انسان دایره امکانات و حالاتی که می‌تواند بپذیرد، بسیار بیشتر از حالاتی است که مثلاً یک سنگ می‌تواند داشته باشد؛ لذا حرکت یک سنگ به خلاف انسان به راحتی قابل پیش‌بینی است. مبتنی بر بیانی که گذشت، متجددین اختیار را همین وسعت دایره امکانات و آزادی انسان تلقی کرده‌اند و معتقدند اختیار به این معنا منافاتی با وجوب ندارد.

صدر این پاسخ را نیز نپذیرفته است و این تفسیر از اختیار را عین نفی اختیار و همان جبر می‌داند؛ زیرا در این تفسیر، اختیار در واقع ناشی از جهل ما به تمام ابعاد حرکت انسان بوده و یک امر وهمی و غیر حقیقی است؛ و گرنه در صورت آگاهی به همه ابعاد و خصوصیات حرکت، می‌توانستیم آن را پیش‌بینی و نحوه حرکتش را تعیین کنیم. این تفسیر از اختیار بازگشتش به جهل ماست و عین جبر است، نه پاسخی به شبهه جبر (عبدالساتر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۷۶).

صدر با رد این سه قول، نظریه محقق نائینی را بیان می‌کند و ضمن قبول اجمالی آن، نقدهایی را بر آن وارد می‌داند و در صدد تکمیل و ترمیم آن برمی‌آید.

## ۲. تحلیل و نقد صدر از نظریه طلب نائینی

برای فهم بهتر نظریه سلطنت و تحلیل و نقد صدر بر نظریه طلب، لازم است ابتدا نظریه طلب به وضوح تبیین شود. نائینی مراحل تحقق یک فعل خارجی توسط فاعل را چنین بیان می‌کند: تصور، تصدیق به فائده آن فعل، ایجاد شوق در نفس برای انجام فعل، اراده







فاعل و نهایتاً تحقق فعل در خارج. اما وی قبل از تحقق خارجی فعل و بعد از اراده، مرحله‌ای را می‌افزاید تحت عنوان «طلب». او می‌گوید: چنین نیست که انسان بعد از اراده هر فعلی، آن را در خارج محقق سازد؛ بلکه پس از اراده پای طلب و «اعمال قدرت نفس» به میان می‌آید؛ چنانچه نفس بخواهد، آنچه را اراده کرده است محقق می‌سازد و اگر نخواهد، این توان را دارد که از اراده‌اش چشم‌پوشد و در نتیجه در خارج فعلی یافت نشود که به زینت وجود آراسته شود. برهان عقلی بر این مطلب قیاسی استثنائی است که به این صورت تقریر می‌شود: صفاتی چون اراده، تصور، تصدیق و شوق که قائم به نفس‌اند، غیراختیاری‌اند (جبری بودن اراده = نفی اراده آزاد) و اگر بنا باشد فعل خارجی بر خود این صفات مترتب شود، لازمه‌اش آن است که قوای جسمی انسان مثل دست، پا، چشم و... در حرکات و سکناشان از نفس فرمانبرداری نکنند و الالزام باطل بالوجدان فالملزوم مثله. از نگاه نائینی، پذیرفتن این نظریه تالی فاسدهایی چون قبول شبهه فخر رازی دارد که می‌گوید: فعل معلول اراده است و اراده غیر اختیاری است؛ پس فعل غیر اختیاری است و انسان فاعل موجب و مجبور است و بدیهی است که فاعل موجب را بر افعالش عقابی نیست. نائینی می‌گوید: پس فعل خارجی معلول اراده انسان نیست؛ بلکه بین اراده و فعل خارجی امر دیگری وجود دارد که علت تامه فعل است و نائینی از آن با تعبیرات مختلفی یاد می‌کند؛ از جمله: طلب، حرکت نفس، تصدی نفس، سلطنت نفس و اعمال قدرت نفس. او دلیل بر وجود چنین واسطه‌ای را وجدان می‌داند (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۳).

اشکال بر نائینی: اشکالی که از طریق مبانی فلسفی می‌توان بر نظریه طلب گرفت این است: واسطه بین اراده و فعل خارجی (طلب یا اعمال قدرت نفس)، امری ممکن است و مطابق قاعده «الشیء ما کم یجِب کم یوجِد» هر ممکنی را علتی است. حال این علت از دو فرض خارج نیست: یا آن هم اختیاری است یا نیست. در صورت اول، محذور تسلسل و در صورت دوم، محذور جبر لازم می‌آید.

پاسخ نائینی: گستره قاعده ضرورت بالغیر، سرزمین‌های پست فاعل‌های طبیعی را شامل می‌شود، اما دست این قاعده از نیل به وادی رفیع فاعل‌های مختار کوتاه است؛

بنابراین اعمال قدرت نفس یا همان «سلطنت نفس» که از جمله فعل‌های فاعل مختار به حساب می‌آید، از اطلاق این قاعده خارج است و حاجتی نیست که ابتدا واجب شود سپس موجود؛ بنابراین بحث از اختیاری یا جبری بودن آن علت سالبه به انتفاء موضوع است؛ چراکه اعمال قدرت نفس از آن ممکناتی نیست که برای وجود، نیاز به وجوب سابق دارند؛ البته این به معنای نفی امکان ذاتی و بی‌نیازی آن به فاعل و مرجح نیست، بلکه هم فاعل دارد، هم مرجح؛ فاعلش ذات نفس است و مرجحش مبادی پیشین؛ بیان مطلب آن که اگر شوق اکید و اراده به فعلی تعلق گرفت، طلب آن نزد نفس ترجیح پیدا می‌کند، و گرنه انسان فعلی را که فایده‌ای در آن نبیند و شوقی به آن پیدا نکرده باشد، طلب نمی‌کند. روا نیست که کسی بگوید: همانا، مرجح وجوب‌دهنده به فعل است؛ چراکه مرجح کاری جز بیان عبث بودن فعل نمی‌کند. پس فرق است بین آنکه اراده را مرجح بدانیم یا آن را علت تامه فعل خارجی قلمداد کنیم (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۳؛ خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۰؛ نک: میرجعفری میاندهی، ۱۳۹۵، ص ۹۳).

صدر در تحلیل این نظریه می‌گوید: هنگام انجام یک فعل، از نگاه نایینی دو چیز از انسان صادر می‌شود:

۱. **طلب و اعمال قدرت نفس** که فعلی از افعال نفس است، نه حالتی عارض بر نفس؛ بدان سان که اراده بر نفس عارض می‌شود. این فعل که از لحاظ رتبه مقدم بر فعل خارجی است، معلول اراده نیست؛ لذا ضرورت بالغیر ندارد و از قاعده ضرورت بالغیر خارج و امری اختیاری است؛ چراکه نفس بعد از اراده، همچنان در حالت امکان باقی می‌ماند؛ یعنی ممکن است که فعل را انجام دهد و ممکن است انجام ندهد.

۲. **فعل خارجی** که از لحاظ رتبه، موخر از فعل نفسانی است و معلول آن. این فعل مشمول قاعده ضرورت بالغیر بوده و زمانی محقق می‌شود که وجوب بالغیر یافته و اعمال قدرت نفس صورت گرفته باشد؛ اما این وجوب منافاتی با اختیار ندارد و سر از جبر در نمی‌آورد؛ چون این وجوب از اختیار که همان اعمال قدرت نفس است، نشأت گرفته و به اصطلاح در طول اختیار قرار دارد، نه در عرض آن. دقت



کنید: در طول «اختیار» است، نه در طول اراده (حائری، ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۴۰۱).

**نقد صدر بر نائینی:** نگرش صدر به این پاسخ با تأملاتی همراه است. او این پاسخ را به صورت اجمالی پذیرفته است و در این که راه حل مسئله تخصیص قاعده ضرورت بالغیر است، با نائینی هم داستان است؛ اما در نحوه تبیین، با او اختلاف نظر دارد و بیانش را مبتلا به سه اشکال می‌داند:

۱. نظریه طلب می‌کوشد با تفکیک بین اعمال قدرت نفس و عمل خارجی، مشکل را حل کند؛ در حالی که اعمال و عمل مصداقاً اتحاد دارند و تفاوتشان صرفاً اعتباری است؛ اعمال همان عمل است؛ اما به لحاظ نسبتی که با فاعل دارد و از آن جهت که فعل اوست و عمل، صورت ظاهر یافته اعمال است، با قطع نظر از نسبتی که با فاعلش دارد؛ پس اینکه اعمال را از قاعده خارج کرده‌اند، ولی عمل را داخل دانسته‌اند، صحیح نیست؛ زیرا وجوب و ضرورت، امری واقعی و غیراعتباری است و با اعتبار معتبر تغییر نمی‌کند.

۲. نائینی قاعده ضرورت بالغیر را تخصیص زده است و طلب و اعمال قدرت نفس را از تحت آن خارج کرده؛ در حالی که فعل خارجی را مشمول قاعده می‌داند. طلب نفسانی با فعل خارجی فرقی ندارد؛ هر دو فعل فاعل مختارند و هر دو ممکن الوجود؛ پس چرا اولی می‌تواند از قاعده خارج شود اما دومی نمی‌تواند؟ چرا از ابتدا فعل خارجی از قاعده اخراج نشد؟ وجهی برای این تفصیل وجود ندارد.

۳. نائینی مدعی است که تخصیصاً، فعل نفسانی از قاعده ضرورت بالغیر خارج است. قاعده مزبور قاعده‌ای عقلی است و قواعد عقلی تخصیص‌بردار نیستند؛ بنابراین وجه تخصیص در مورد فعل نفسانی چیست و چگونه توجیه می‌شود؟ به عبارت دیگر، فعل نفسانی از دو حالت خارج نیست: یا وجوب پیدا کرده است یا نه. اگر بگویید وجوب پیدا نکرده و در حالت امکان باقی مانده، از آنجا که امر ممکن نسبتش به وجود و عدم یکسان است، سرّ میل پیدا کردن به وجود در این جا چیست؟ و اگر بگویید وجوب پیدا کرده است، خلف فرض پیش می‌آید



نظر  
صدر

و در واقع به پذیرش قاعده در مورد فعل نفسانی اعتراف کرده‌اید. علاوه بر این، قول به امکان این محذور را نیز دارد که با توجه به شباهت میان این ممکن با سایر ممکنات، چرا در دیگر ممکنات چنین اتفاقی نمی‌افتد؟ (نک: شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵).

**نقد و بررسی:** افزون بر اشکالات صدر، مشکل مهم دیگری در نظریه نائینی وجود دارد. او مبادی فعل، از جمله اراده را جبری دانست و این به معنای نفی اراده آزاد است. گرچه وی استدلالی بر این مطلب اقامه نکرد، اما دلیل قائلین به نفی اراده آزاد دقیقاً همان اشکالی است که از زبان فیلسوفان به نظریه طلب نائینی گرفته شده است و آن عبارت است از «تسلسل اراده». برخی متفکرین تلاش کرده‌اند راه گریزی از اشکال تسلسل بیابند و در این راه کام‌روا نیز بوده‌اند. آن‌ها با اثبات ذاتی بودن اختیار که در سایه آن اراده صادر می‌شود، اشکال تسلسل را فروشکسته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۲)؛ اما حل اشکال تسلسل فایده‌ای در انتفاء جبری بودن اراده آزاد ندارد و برای حل آن باید چاره‌ای دیگر اندیشید؛ زیرا در هر صورت اراده امری ممکن است و بر طبق قاعده ضرورت بالغیر، هر ممکنی را علتی است که به آن وجوب می‌دهد و تا این وجوب نباشد، امر ممکن موجود نمی‌شود؛ بنابراین هنوز هم شبهه جبر پاسخ نیافته است. برای رفع مشکل جبری بودن اراده آزاد تنها راه چاره نفی ضرورت علی است. به عبارت دیگر، ضرورت علی و اراده آزاد به مثابه طرفین قضیه مانع‌الجمعی هستند که باید یک طرف آن را گرفت و طرف دیگر را وانهاد. یا باید ضرورت علی را پذیرفت یا اراده آزاد را. جمع این دو نشاید. نظریه سلطنت صدر با نفی ضرورت علی در واقع پاسخی شایسته به اشکال جبری بودن اراده آزاد است.

### ۳. استدلال بر نفی جبر از طریق سلطنت

صدر در پی یافتن پاسخ این مسئله، به خوبی متوجه شده است که تا وقتی مواد قضایا منحصر در سه نسبت وجوب، امکان و امتناع است، سخن فلاسفه تمام است و قاعده ضرورت بالغیر قاعده‌ای مطلق و غیر قابل تخصیص است؛ لذا نقطه آغاز کار او از مسئله





مواد قضایا است. در آنجا، با فلاسفه درافتاده است و نسبت چهارم یعنی نظریه سلطنت را مطرح می‌کند. او سپس براساس این ایده نوین، قاعده ضرورت بالغیر را تخصیص زده است و و پاسخ نایینی را از اشکالات گذشته پاکسازی می‌کند تا شبهه جبر پاسخی درخور بیابد.

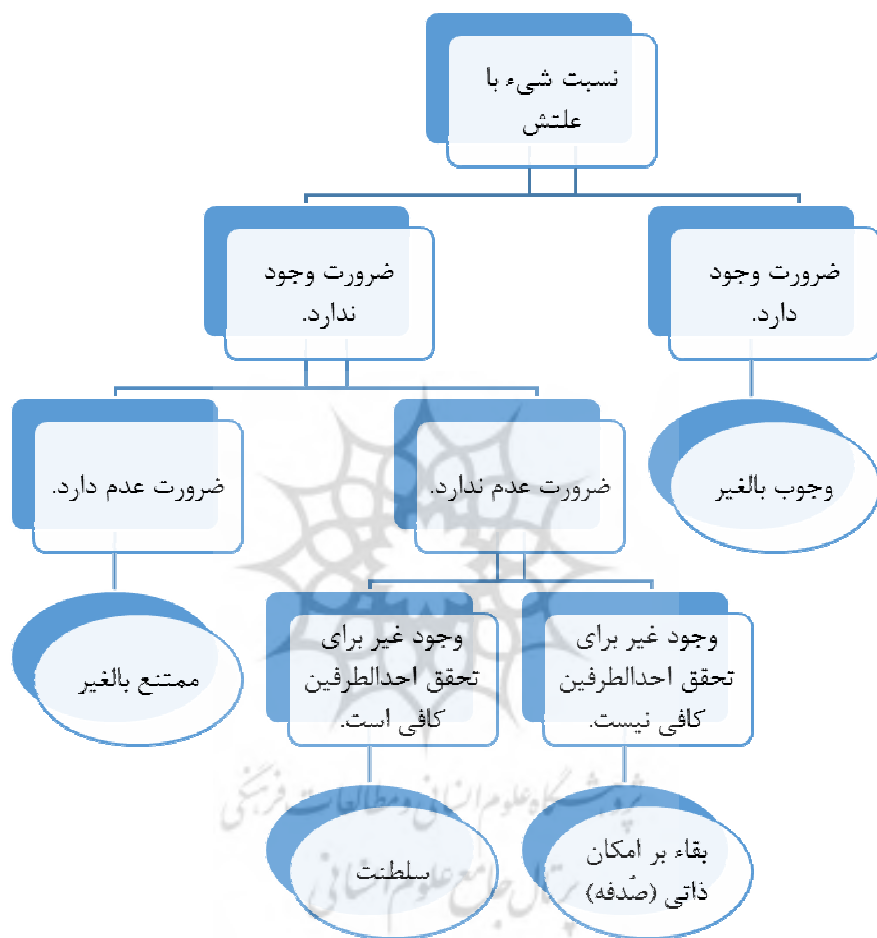
از این رو، لازم است ابتدا نظریه سلطنت را توضیح دهیم تا نقاط ابهام آن تبیین شود؛ سپس به کلام نایینی بازگشته تا نشان دهیم چگونه صدر با این نظریه پاسخ او را تکمیل می‌کند:

### ۳-۱. مفهوم سلطنت

صدر مفهوم چهارمی را در عرض سه مفهوم وجوب، امکان و امتناع قرار داده و آن را سلطنت نامیده است. از نگاه او، سلطنت نسبت فعل اختیاری به فاعل است؛ به این معنا که «فاعل بتواند کاری را انجام دهد و بتواند آن را انجام ندهد» (حائری، ۱۴۳۳ق، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۱).

از این تعریف برمی‌آید که نسبت سلطنت نسبتی بالغیر است؛ فلاسفه مواد قضایا را به سه قسم «ما بالذات»، «ما بالغیر» و «ما بالقیاس الی الغیر» تقسیم می‌کنند. سلطنت اگر نسبت فعل به فاعل است، نمی‌تواند بالذات یا بالقیاس الی الغیر باشد. در نسبت‌های بالذات، نمی‌توان مفهوم چهارمی را اضافه کرد؛ زیرا حصر آن‌ها در وجوب، امکان و امتناع عقلی است؛ اما وقتی ذاتی با علتش سنجیده می‌شود، چهار حالت برای آن متصور است: یا آن ذات از علتش، وجوب وجود پیدا می‌کند یا نمی‌کند. اگر پیدا کند، واجب بالغیر است؛ اما اگر پیدا نکند یا علت به او امتناع می‌دهد یا نمی‌دهد. در صورت اول، ممتنع بالغیر است؛ اما در صورت دوم، یا این وجود علت برای تحقق احدالطرفین کافی نیست یا کافی است. اگر کافی نیست، امکان بالغیر هم ندارد؛ زیرا در فلسفه ثابت شده است که امکان بالغیر محال است؛ لذا بر همان امکان ذاتی خود باقی مانده و به اصطلاح، حدوث آن به صورت اتفاقی و ضدفه است. اما اگر وجود علت برای تحقق احدالطرفین کافی باشد، نسبت بین آن ذات و علت، نسبتی است که شهید صدر نام آن را سلطنت

گذاشته است و مفهوم اختیار را از آن انتزاع می‌کند. در نمودار زیر، تقسیم مذکور آشکار است:



مفهوم سلطنت، با هر یک از امکان و وجوب اشتراک و افتراقی دارد. نقطه اشتراک امکان و سلطنت در این است که نسبت شیء متصف به این دو با وجود و عدم یکسان است؛ اما فرق در این جاست که سلطنت برای تحقق احداث الطرفین کافی است؛ در حالی که امکان کافی نیست. امکان نسبتی است که بین شیء و قابلش مطرح می‌شود؛ اما سلطنت حالتی بین شیء و فاعلش است. همچنین سلطنت با وجوب در اینکه هر دو برای



تحقق شیء کافی هستند، مشترک است؛ اما در وجوب، تحقق شیء ضرورت دارد، ولی در سلطنت چنین ضرورتی نیست؛ زیرا اگر ضرورت باشد، خلف فرض سلطنت بودن است. به عبارت دیگر، بین مفهوم «می تواند انجام دهد» با مفهوم «باید انجام دهد» تضادی آشکار است (شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۶-۳۷).

### ۳-۲. اثبات وجود سلطنت در خارج

صدر با آنکه معتقد است سلطنت مانند وجوب و امکان، امری بدیهی است و با وجدان درک می شود اما به این مقدار بسنده نکرده و در راستای اثبات آن، به اقامه برهان نیز پرداخته است. این برهان برای اولین بار توسط او اقامه شده و ظاهراً از چشم منتقدین به دور مانده است، و گرنه به آن می پرداختند. وی می گوید:

ممتنع بالذات، امری است که امتناع آن از ذات آن برآمده و معلول امر دیگری نیست؛ از این رو، دو گزاره زیر مسلم است:

۱. هیچ ممکن بالذاتی علت برای ممتنع بالذات نمی شود.
۲. هیچ ممتنع بالذاتی معلول ممتنع بالذات قرار نمی گیرد.

با وجود قبول این دو گزاره از سوی فیلسوفان، حصر سه گانه مواد، با اشکال روبه رو می گردد؛ چراکه مثال نقضی می توان یافت که در آن، ممتنع بالذاتی معلول واقع شده است؛ حال یا معلول یک ممکن بالذات یا معلول یک ممتنع بالذات دیگر. بیان مطلب: دو امر متضادی را که سومی برایشان تصور نمی شود، در نظر بگیرید؛ مثلاً حرکت و سکون یک جسم. به خوبی روشن است که ارتفاع این دو از جسم به این معناست که جسم نه متحرک باشد و نه ساکن؛ این امری است ناشدنی و به اصطلاح ممتنع بالذات. این ارتفاع در شرایطی رخ می دهد که هیچ یک از حرکت و سکون مرجحی برای حدوث نیافته باشند؛ نبودن مرجح علت چنین ارتفاعی است. حال سؤال می کنیم که آیا نبودن مرجح امری ممکن یا ممتنع است؟

اگر بگویید ممکن است، لازمه اش نقض گزاره اول است؛ زیرا نبود مرجح علت ارتفاع ضدین است و چون امری ممکن تلقی شده؛ نتیجه آن است که یک ممکن

بالذات علت برای یک ممتنع بالذات است (نقیض گزاره اول).

اما اگر بگویید نبود مرجح برای حرکت و سکون، استحاله داشته و ممتنع است، لازمه اش نقض گزاره دوم است؛ چرا که یک ممتنع بالذات (ارتفاع حرکت و سکون از جسم) معلول یک ممتنع بالذات دیگر (نبود مرجح) است (نقیض گزاره دوم).

چاره این مشکل آن است که دست از قول به حصر مواد در سه ماده برداریم و ماده سلطنت را به عنوان ماده چهارم به آن‌ها بیافزاییم تا بدون احتیاج به مرجح یکی از این دو موجود شوند. در این صورت، دیگر مفسده‌ای نیز بر آن مترتب نمی‌گردد (حائری، ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۴۴۲).

شاید گفته شود: سلطنت در مواردی، مثل افعال نفس انسانی، وجود دارد؛ اما در معالیل طبیعی و مثال ذکر شده در استدلال، راه ندارد؛ پس چگونه با پذیرش سلطنت این تناقض قابل حل است؟

پاسخ آن است که این معالیل طبیعی در سلسله علتشان به فاعلی می‌رسند که سلطنت دارد. به عبارت دیگر، هر چه در عالم رخ می‌دهد، فعل فاعل مختار است و علیت طبیعی در نهایت به علیت اختیاری خدا یا انسان برمی‌گردد.

دقت کنید، همان‌طور که شهید صدر تصریح می‌کنند، با این برهان تنها وجود سلطنت در خارج را می‌توانیم ثابت کنیم؛ اما دیگر اثبات آن برای انسان ممکن نیست و تنها راه ما برای رسیدن به سلطنت انسان بر افعالش شرع یا وجدان است (شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷).

### ۳-۳. تخصیص قاعده ضرورت بالغیر با سلطنت

بعد از اثبات نسبت سلطنت، بازمی‌گردیم به مسئله جبر. محقق نایینی قایل به تخصیص قاعده ضرورت بالغیر شد. صدر در جرح و تعدیل نظریه او می‌گوید: در مورد فعل صادر شده از انسان که وجوب ذاتی ندارد، عقل می‌پرسد: چرا وجود پیدا کرد؟ پاسخ به این پرسش از چهار احتمال خارج نیست:

- احتمال اول: وجوب بالغیر؛ این احتمال همان قاعده مزبور است و مفروض ما این







است که در فعل فاعل مختاری چون انسان این قاعده جاری نمی‌شود؛ زیرا منجر به جبر می‌گردد.

– احتمال دوم: امکان ذاتی؛ این احتمال نیز مردود است؛ زیرا واضح است که در حالت امکان، نسبت فعل به وجود و عدم، یکسان است؛ بنابراین امکان نمی‌تواند مرجح احدالطرفین باشد. همچنین اگر امکان مرجح است، چرا در ممکنات دیگر مرجحیت ندارد؟! این پاسخ نمی‌تواند دشواره جبر را رفع و اختیار را اثبات کند؛ زیرا معنای این سخن که امری در حالت امکان و بدون علت موجود شود، چیزی جز ضدفه و اتفاق نیست.

– احتمال سوم: طلب و اعمال قدرت نفس (به تعبیر محقق نایینی)؛ این نیز مورد قبول نیست؛ زیرا همین سؤال در مورد آن طلب و فعل نفسانی تکرار می‌شود و در نهایت به تسلسل می‌انجامد.

– احتمال چهارم: نسبت فعل با فاعلش (نفس انسانی)، نه وجوب است و نه امکان؛ بلکه نفس سلطنت ذاتی دارد و سلطنت برای تحقق فعل کافی است، بدون آنکه ضرورتی مطرح شود. این احتمال همان پاسخ مختار صدر است که آن را هادم شبهه جبر می‌داند (شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵).

صدر پس از آنکه وجود نسبت سلطنت را در خارج اثبات کرد، به تکمیل سخن نایینی در تخصیص قاعده ضرورت بالغیر می‌پردازد. او معتقد است قاعده ضرورت بالغیر قاعده‌ای وجدانی و بدیهی است، نه برهانی. اگرچه گاهی برهان بر آن اقامه شده است (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۸)، اما بازگشتش به همان درک وجدانی است (شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶). برهان اقامه شده بر آن را می‌توان به صوت زیر تقریر کرد:

۱. ماهیت ممکن نسبت به وجود و عدم متساوی‌النسبه است.
۲. ترجیح بلامرّج محال است و عقل می‌گوید ماهیت ممکن تا مرجحی پیدا نکند موجود نمی‌شود.
۳. اگر مرجح به آن ماهیت ممکن وجوب وجود ندهد، عقل وجود آن را محال

می‌داند؛ زیرا این سؤال عقل بی‌پاسخ می‌ماند که چرا آن ماهیت موجود شد، در حالی که جایز بود معدوم باشد.

۴. نتیجه: ماهیت ممکن تا وجوب پیدا نکند وجود نمی‌یابد.

صدر معتقد است تمام نکته این برهان در مقدمه دوم است و آن هم امری وجدانی است. به عبارت دیگر، قاعده ضرورت بالغیر حقیقتش همان استحاله ترجیح بلامرجح است؛ پس لازم است در مورد این قاعده به فطرت سلیم رجوع کرد و این قاعده را به دور از اصطلاحات و الفاظ، از نگاه وجدان و فطرت مورد بررسی قرار داد.

با دقت در مدرکات وجدانی درمی‌یابیم که ممکنات گاه با نسبت وجوب بالغیر، موجود می‌شوند و گاه با نسبت سلطنت. دسته اول، همان مصادیق قاعده ضرورت بالغیر هستند؛ اما دسته دوم که افعال اختیاری انسان از آن جمله است، خارج از این قاعده هستند.

وجدان ما به‌خوبی این سلطنت را درک می‌کند؛ زیرا در بسیاری از مواردی که مرجحی نیست، امری را بر امر دیگر ترجیح می‌دهیم؛ مانند انسان گرسنه‌ای که از بین دو غذا یکی را بدون مرجحی ترجیح می‌دهد. در حالی که اگر قاعده ضرورت بالغیر و استحاله ترجیح بلامرجح، در این موارد هم تمام بود و شیء برای تحقق تنها باید وجوب بالغیر می‌یافت، آنگاه آن گرسنه هیچ گاه سیر نمی‌شد؛ پس می‌بینیم که شخص با سلطنتی که دارد ترجیح بلامرجح می‌دهد.

اشکال مهمی در این جا مطرح است: در این مثال‌ها مرجح موجود است، ولی ما نسبت به آن جهل داریم و گرنه در علم الهی مرجح معلوم است؛ لذا ترجیح بلامرجحی رخ نداده است و به تعبیر فنی، عدم علم ما مثبت علم به عدم نیست.

پاسخ: ما وقتی به وجدان خود رجوع می‌کنیم، عدم مرجح را می‌یابیم نه معلوم نبودن آن را. به عبارت دیگر، ما از عدم وجدان عدم وجود را نتیجه نمی‌گیریم، بلکه عدم وجود را وجدان می‌کنیم (شاه‌رودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸).

خلاصه آنکه رابطه انسان با فعلی که از او صادر می‌شود و فاعل آن است دو احتمال دارد: یا رابطه آن‌ها ضرورت و وجوب است یا سلطنت. سخن صدر آن است که چون





ما با وجدان خود عدم ضرورت را می‌یابیم، لذا نسبت سلطنت برقرار است و می‌توان گفت قاعده ضرورت بالغیر که قاعده‌ای وجدانی است، تخصیص خورده به افعال اختیاری انسان که در آن‌ها رابطه بین فعل و نفس انسان رابطه سلطنت است. صورت صحیح قاعده، چنین است: «الشئی لا یوجد الا بالوجود أو السلطنه» (حائری، ۱۴۳۳ق، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۲) بنابراین اختیار که از سلطنت انسان بر افعالش انتزاع می‌شود، با قاعده ضرورت بالغیر هیچ گونه منافاتی ندارد.

#### ۴. بررسی و نقد نقدهای واردشده بر نظریه سلطنت

برخی پژوهشگران معاصر بر نظریه سلطنت اشکالاتی وارد کرده‌اند، تا از این طریق صحت و اعتبار آن را نفی کنند. گرچه با تبیینی که از نظریه سلطنت صورت گرفت، پاسخ برخی از این نقدها روشن شد؛ اما به منظور حفظ سیر منطقی بحث و برای توضیح بیشتر به بررسی و نقد این اشکالات که مجموع آن‌ها را در پنج اشکال خلاصه کرده‌ایم، می‌پردازیم:

##### ۴-۱. تعریف فاعل در علم کلام

مراد متکلمین از فاعل صرفاً انجام‌دهنده فعل نیست، بلکه کسی است که با قدرت، آزادی و اختیار فعل را ایجاد می‌کند؛ لذا سؤال کلامی تنها ناظر به فاعل نبوده است؛ بلکه مختار یا مجبور بودن او را نیز شامل می‌شود. از این‌رو، نظر شهید صدر که سؤال کلامی را ناظر به تشخیص فاعل دانست و مختار یا مجبور بودن آن را مطرح نکرد، درست نیست (برنجکار، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰).

**بررسی و نقد:** صدر در مقام بیان این سؤال در علم کلام نیست. او معتقد است با تحلیل مسئله جبر و اختیار به دو سؤال مستقل، دو رویکرد مختلف نسبت به آن قابل طرح است. درست است که متکلمین بدون تفکیک این دو رویکرد پاسخ داده‌اند، اما از نگاه صدر، برای تحریر محل نزاع و ارائه پاسخی دقیق، انجام چنین تفکیکی ضروری است؛ زیرا آنچه ریشه جبرگرایی را می‌خشکاند، پاسخ به مسئله دوم است و گرنه پاسخ

به سؤال اول هر چه باشد، تنها مصداق فاعل را مشخص می‌کند؛ در حالی که فاعل می‌تواند مختار یا مجبور باشد. ضمن آنکه چنان که توضیح داده شد، سؤال اول هیچ ارتباطی با فلسفه ندارد و جایگاهش علم کلام است و سؤال دوم سوالی است که باید در حیطه فلسفه مطرح شود نه کلام؛ بنابراین از جهت رعایت مرزبندی علوم نیز باید چنین تفکیکی انجام شود. در واقع، صدر نفیاً و اثباتاً متعرض نظر متکلمین در باب تعریف فاعل نشده و نسبت ناصحیحی نیز به آن‌ها نداده است. تنها ادعای او آن است که بحث از کیستی فاعل بحثی کلامی است و این نه ادعایی گزاف است و نه احدی از متکلمین با آن مخالف است.

#### ۲\_۴. تقسیم حصری مواد سه‌گانه

حصر مواد ثلاث حصری عقلی است و نشان دادن مفهوم سلطنت در عرض و جوب، امکان و امتناع فعلی فاقد مجوز است. مفهوم سلطنت اگر از تساوی نسبت به وجود و عدم حکایت می‌کند، داخل در مفهوم امکان است و چیزی که نسبتش به وجود و عدم یکسان است، نمی‌تواند مصحح وجود یکی از طرفین باشد (اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

**بررسی و نقد:** این اشکال مبتنی بر فرضیه‌ای پنهان در ذهن مستشکل است که عبارت است از «صحت حصر مواد در سه ماده» و بطلان هرگونه تصرفی در این مواد. بیان مطلب: همان طور که در تبیین نظر شهید صدر گذشت، وی مفهوم سلطنت را مساوی مفهوم امکان ندانست. مطابق دیدگاه وی، از مفهوم سلطنت، همچون امکان، ضرورت و جوب و امتناع سلب شده است؛ اما این پایان سخن در خصوص سلطنت نیست؛ بلکه ابتدای مسیر تبیین سلطنت از امکان است؛ چراکه برخلاف امکان، خود سلطنت برای تحقق یکی از طرفین کافی است؛ امکان برای تحقق / عدم تحققش، احتیاج به عاملی بیرون از خود دارد اما در سلطنت، خود ذات بدون احتیاج به هرگونه عامل خارجی، حاکم بر وجود / عدم وجود است. شهید صدر «وجدان» را قاضی بر صحت یا بطلان ادعایش قرار می‌دهد و می‌گوید: ما واقع را این چنین ادراک می‌کنیم؛ افعال ما در عین تساوی نسبت به وجود و عدم باز تحقق خارجی دارند و با ابطال علیت





و جوب در افعال اختیاری و عدم شأنت امتناع و امکان برای اعطای وجود، همچنین بدهت علت داشتن هر ممکن الوجودی، باید به دنبال مادهٔ رابعی برای تصحیح علت این افعال باشیم. شهید صدر نام این ماده رابع را سلطنت گذاشته است. با این برهان عقلی، انحصار مواد در مواد فلسفی سه گانه باطل و مادهٔ چهارم اثبات می‌شود. شهید صدر با این نظریهٔ ابتکاری، انگشت تأکید بر نقص کار فلسفی فیلسوفان پیشین و وجود خلل و فرج در نظریهٔ آن‌ها می‌نهد. او با طرحی نو در بحث مواد ثلاث به پر کردن آن چاله‌های فلسفی پرداخته است و نظام عقلی نوینی برپا کرده است.

#### ۳\_۴. استحالهٔ ترجیح بلامرجح

نظریهٔ سلطنت از مشکلی منطقی رنج می‌برد. در نظریهٔ سلطنت، اگر سلطنت فاعل عدم را ممتنع نکند، مشکل ترجیح بلامرجح پیش می‌آید و زمانی که شیئی دو طرفش مساوی است، یعنی هم ممکن است به وجود آید و هم ممکن است معدوم شود، محال است که بدون وجود دلیل و مرجحی به وجود آید یا نیست گردد (اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص ۹۰).  
**بررسی و نقد:** منشأ این اشکال نپذیرفتن پاسخ اشکال قبل است و به نوعی تکرار اشکال قبل محسوب می‌شود؛ چرا که مشعر به نفی و انکار مادهٔ چهارم و حصر مواد در سه ماده است. نسبت سلطنت نسبت میان فاعل مختار و فعل اوست و به این معنا است که فاعل مختار علتی است که می‌تواند با ترجیح بلامرجح معلول را ایجاد کند. پذیرش نسبت سلطنت به معنای انکار استحالهٔ ترجیح بلامرجح است؛ لذا نمی‌توان بر مبنای این قاعده به نظریهٔ سلطنت اشکال کرد.

#### ۴\_۴. بطلان تمسک به وجدان

تمسک به وجدان برای اثبات سلطنت نفس وافی به مقصود نیست؛ زیرا امر وجدانی امری مبهم است و به تعداد افراد بشر امر وجدانی داریم و چون به صورت امر واحد منسجم نیست، قابلیت تحمیل تفاسیر مختلف شخصی برای آن متصور است. چنان که در بحث ما، مثلاً می‌توان به جای سلطنت نفس آن را بر ارادی بودن اراده حمل کرد (اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص ۹۱).

**بررسی و نقد:** گرچه محل تحقق وجدان حریم شخصی ذهن افراد است، اما دریافت‌های ذهنی انسان به یک شکل نیستند؛ برخی از این دریافت‌ها شخصی و غیر فراگیراند و به تعداد افراد بشر فرد و مصداق دارند و برخی دیگر عام و فراگیرند. همه آدمیان در ادراکشان با هم مشترک‌اند. آدمی با رجوع به خزانه ذهن و تصور آن دریافت‌ها، به این تصدیق نائل می‌شود که این دریافت‌ها اختصاص به شخصی خاص ندارد. ریشه خطای مستشکل خلط وجدانیات قسم اول با وجدانیات قسم دوم است. البته مشکلی که وجدانیات دارند، ضابطه‌ناپذیری‌شان است که برخی پژوهشگران سعی در یافتن پاسخی مناسب برای این دشواره داشته‌اند (نک: مبلغی، ۱۳۷۹، صص ۷۰-۱۰۸). علاوه بر این در بحث جبر و اختیار، دو بار به وجدان استناد می‌شود: اول در پاسخ به سؤال کلامی در رد اشاعره که قائل به جبر هستند، گفته می‌شود ما بالوجدان اختیار خود را درک می‌کنیم و مثلاً فرق بین حرکت دست سالم و حرکت دستی که لرزش دارد را می‌فهمیم. در این جا، مراد از وجدان این است که ما خود را فاعل برخی از افعال خود می‌بینیم و واضح است که این مقدار درک وجدانی سلطنت نفس را نتیجه نمی‌دهد. دوم در پاسخ به سؤال فلسفی و در مقام اثبات سلطنت نفس، به وجدان استناد می‌کنیم و این سلطنت را امری وجدانی می‌دانیم. در این جا، مراد علم حضوری به خود سلطنت نفس است (حائری، ۱۴۳۳ق، ج ۱ و ۲، ص ۸۴). صدر ادعا می‌کند ما سلطنت نفس را با علم حضوری درون خود می‌یابیم و درک می‌کنیم که چنین رابطه‌ای با افعال خود داریم. واضح است که چنین علمی ابهام بر نمی‌دارد و اشکال مستشکل بر آن وارد نمی‌شود.

ضمن آنکه صدر برای اثبات وجود سلطنت در خارج به بحث وجدانی اکتفا نکرد و دلیل برهانی نیز اقامه نمود؛ اما همان طور که قبلاً گفتیم این دلیل مثبت اصل وجود سلطنت در خارج است، نه وجود سلطنت برای انسان. دومی را باید به کمک وجدان یا شرع نتیجه گرفت.

#### ۵\_۴. عدم قابلیت درک سلطنت با وجدان

سلطنت با وجدان قابل درک نیست؛ زیرا مفاهیمی مانند سلطنت، طلب و... مفاهیمی





انتزاعی هستند که ذهن از واقعیت خارجی انتزاع می‌کند و آنچه با وجدان قابل درک است، از سنخ مفاهیم نیست (اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص ۹۱).

**بررسی و نقد:** آنچه ما با وجدان درک می‌کنیم قدرت و سلطنتی در خویش بر انجام فعل خارجی است، نه مفهوم سلطنت. ما با وجدان و با علم حضوری نحوه‌ای از علیت را میان خود و افعالمان می‌یابیم. آنگاه از این ادراک حضوری درکی حصولی به صورت مفهوم سلطنت برایمان حاصل می‌شود، چنانچه مفهوم «من» از علم حضوری به خویشتن شکل می‌گیرد.

از نظر نگارندگان آنچه به عنوان ارزیابی نهایی می‌توان طرح کرد این است که پاسخ صدر به شبهه جبر در صورت پذیرش یک نکته تمام است؛ همچنان که نپذیرفتن آن نکته نیز به منزله نپذیرفتن نظریه و پاسخ او خواهد بود. آن نکته این است که «ما با وجدان و علم حضوری، وجود سلطنت نسبت به افعالمان را می‌یابیم». این توجه لازم است که مراد از وجدانی بودن سلطنت دقیقاً علم حضوری به آن است، نه اینکه امری وجدان شده باشد، آنگاه صدر آن را تفسیر به سلطنت کرده باشد (اشکال چهارم). اگر چنین ادعایی پذیرفته شود، راهی جز همراهی با صدر وجود ندارد و این ساختمانی که او بر این اساس بنا کرده است، بی‌نقص است؛ اما اگر این علم حضوری را درک نکنیم، نمی‌توان این پاسخ را پذیرفت. هرچند او همه تلاش خود را صرف کرده تا با اقامه برهان وجود سلطنت را ثابت کند، اما اثبات سلطنت در خارج، به معنای وجود آن برای انسان نیست، بلکه اثبات وجود سلطنت میان نفس و افعال اختیاری به وجدان (علم حضوری) یا شرع احتیاج دارد و نمی‌توان آن را برهانی کرد. در نتیجه می‌توان پاسخ ایشان را مشروط به وجود علم حضوری به سلطنت نفس پذیرفت.

### نتیجه‌گیری

۱. پاسخ فلاسفه سازگارگرا به شبهه جبر مبتلا به دو اشکال است: الف: منشأ شبهه اختیار معنای دوم از معانی سه گانه اختیار است؛ زیرا معنای دوم فقط بر فاعل بالقصد صادق است و روشن است که فاعل بالقصد در تقابل با فاعل بالجبر است.

ب: فلاسفه معنای اراده را با اختیار خلط کرده‌اند.

۲. نائینی با جبری دانستن مبادی فعل، از جمله اراده، قائل به نفی اراده آزاد است و تلاش بعضی محققین در دفع تسلسل اراده نتوانست دافع شبهه جبر باشد. در این پژوهش، نشان داده شد که نظریه سلطنت با انکار ضرورت علی، منتج به اثبات اراده آزاد و نفی جبر در فعل فاعل‌های مختار (از جمله اراده) می‌گردد.

۳. صدر پاسخ نائینی به شبهه جبر را پذیرفت و در این که راه چاره تخصیص قاعده وجود بالغیر است، با وی هم‌داستان شد؛ اما بیانش را مبتلا به سه اشکال دانست:

الف. نظریه طلب سعی دارد با تفکیک بین اعمال قدرت نفس و عمل خارجی مشکل را حل کند، در حالی که اعمال و عمل اتحاد مصداقی و تغایر مفهومی دارند. پس نائینی در اینکه اعمال را از تحت قاعده خارج ولی عمل را داخل دانسته است، بر صواب نبوده است؛ زیرا وجود و ضرورت اموری غیراعتباری هستند و با اعتبار معتبر تغییر نمی‌کنند.

ب. نائینی قاعده ضرورت بالغیر را تخصیص زده است و طلب و اعمال قدرت نفس را از آن خارج کرده، در حالی که فعل خارجی را مشمول قاعده می‌داند. این تناقضی آشکار از سوی اوست.

ج. قاعده ضرورت بالغیر قاعده‌ای عقلی است و قواعد عقلی را تخصیص نشاید؛ بنابراین وجه تخصیص فعل نفسانی توسط نائینی چیست؟

۴. صدر با فروشکستن انحصار مواد قضایا در سه ماده و افزودن ماده چهارم، نظریه سلطنت را مطرح کرد. با این نظریه اطلاق ضرورت علی و شمول قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» برای فعل فاعل‌های مختار، زیر سؤال رفت و به این وسیله شبهه جبر پاسخی درخور یافت؛ همچنین اراده آزاد بر محملی صحیح نشست.

۵. اشکالات بر نظریه سلطنت طرح و دفع شدند. ارزیابی نهایی این پژوهش آن بود که محور اصلی نظریه سلطنت که با قبول آن تمام اشکالات بالجمله پاسخ داده می‌شوند این گزاره است: «ما با وجدان و علم حضوری وجود سلطنت نسبت به افعالمان را می‌یابیم».





## فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۲۶ق). کفایة الاصول (چاپ سوم). قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۴). الالهیات من کتاب الشفاء (محقق: حسن زاده آملی، چاپ پنجم). قم: بوستان کتاب.
۳. اسماعیلی، محمد علی. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی نظریه سلطنت نفس در اندیشه محقق نایینی، محقق خویی و شهید صدر رحمتهما. کلام اسلامی، ۲۲ (۸۶)، صص ۷۷-۹۴.
۴. برنج کار، رضا. (۱۳۹۲). علیت و سلطنت انسان از دیدگاه شهید صدر، اندیشه‌های حکمی و اجتهادی شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (چاپ اول). تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۵. پالمر، مایکل. (۱۳۸۹). مسائل اخلاقی (مترجم: علی رضا آل بویه، چاپ دوم). قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). ریحق مختوم (ج ۲). قم: اسرا.
۷. حسین زاده، محمد. (۱۳۹۳). اراده‌ی آزاد از دیدگاه صدر المتالهین. حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵ (۱)، صص ۴۳-۶۳.
۸. حسینی حائری، سید کاظم. (۱۴۳۳). مباحث الاصول (تقریرات درس خارج سید محمد باقر صدر) (ج ۱ و ۲، چاپ سوم). قم: دارالبشیر.
۹. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). لب الاثر فی الجبر و القدر. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. عبدالساتر، حسن. (۱۴۲۳). بحوث فی علم الاصول (تقریرات درس خارج سید محمد باقر صدر، ج ۲). قم: محبین.
۱۱. عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغه. بیروت: دارالافاق الجدیده.
۱۲. کاپلستون، فردریک چالز. (۱۳۸۶). تاریخ فلسفه (مترجم: جمعی از مترجمین، ج ۵، چاپ پنجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



۱۳. کاظمی خراسانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). فوائد الاصول (تقریرات درس خارج نائینی، چاپ اول). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۶ق). نهاية الحکمه (چاپ دوازدهم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. مبلغی، احمد. (۱۳۷۹). وجدان فقهی و راه‌های انضباط بخشی به آن در استنباط ۱. مجله فقهی اهل بیت، ۳۹(۲۱)، صص ۷۰-۱۰۸.
۱۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). اصول فلسفه و روش رئالیسم (چاپ پانزدهم). تهران: صدرا.
۱۷. ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة (ج ۳ و ۶). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی. (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (ج ۱، چاپ دوم). قم: بیدار.
۱۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۳۱ق). اضواء و آراء (تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الأصول) (ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس خارج سید محمدباقر صدر) (ج ۲، چاپ سوم). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.



## References

1. Mobaleghi, A. (1379 AP). Jurisprudential conscience and ways to discipline it in inference. *Journal of Ahl al-Bayt Fiqh*, 39(21), pp. 70-108. [In Persian]
2. Abdul Sater, H. (1423 AP). *Bohouth fi Ilm al-usul*. (S. M. B, Sadr, Ed.) (Vol. 2). Qom: Mohebin. [In Arabic]
3. Akhund Khorasani, M. K. (1426 AH). *Kifayat al-Usul*. (3<sup>rd</sup> ed.). Qom: Alul-bayt le Ihya al-Torath Institute. [In Arabic]
4. Askari, H. (1400 AH). *al-Foruq fi al-Luqah*. Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah. [In Arabic]
5. Berenjakar, R. (1392 AP). *Causality and monarchy of man from the perspective of Shahid Sadr, the legal and ijthad ideas of Shahid Ayatollah Seyyed Mohammad Baqir Sadr*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Research Institute of Iranian Wisdom and Philosophy. [In Persian]
6. Copleston, F. C. (1386 AP). *History of Philosophy*. (A Group of Translators, Trans.). (Vol. 5, 5<sup>th</sup> ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
7. Esmaili, M. A. (1392 AP). A comparative study of the theory of the monarchy in the thought of Mohaghegh Naeini, Mohaghegh Khoei and Shahid Sadr. *Journal of Islamic Theology*, 22(86), pp. 77-94. [In Persian]
8. Hashemi Shahroudi, S. M. (1417 AH). *Bohouth fi Ilm al-usul*. (S. M. B, Sadr, Ed.) (Vol. 2, 3<sup>rd</sup> ed.). Qom: The Institute for Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. [In Arabic]
9. Hashemi Shahroudi, S. M. (1431 AH). *Azwa' va Ara'*. (Ta'aliqat ala Kitabona Bohouth fi Ilm al-Usul) (Vol. 1, 1<sup>st</sup> ed.). Qom: The Institute for Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. [In Arabic]
10. Hosseini Haeri, S. K. (1433 AH). *Mabahith al-usul*. (S. M. B, Sadr, Ed.). (Vol. 1/2, 3<sup>rd</sup> ed.). Qom: Dar al-Bashir. [In Arabic]
11. Hosseinzadeh, M. (1393 AP). Free will from the point of view of Sadr al-Muteahelin., Institute of Humanities and Cultural Studies, *Journal of Contemporary Wisdom*, 5(1), pp. 43\_63. [In Persian]



12. Ibn Sina, H. (1394 AP). *al-Ilahiyat min Kitab al-Shifa*. (Hassanzadeh Amoli, Ed., 5<sup>th</sup> ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
13. Javadi Amoli, A. (1376 AP). *Rahiq Makhtum*. (vol. 2). Qom: Isra'. [In Persian]
14. Kazemi Khorasani, M. A. (1376 AP). *Fawa'id al-Usul*. (Na'ini, Ed.). (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Qom Islamic Seminary Teachers Association. [In Persian]
15. Motahari, M. (1390 AP). *Principles of Philosophy and Method of Realism*. (15<sup>th</sup> ed.). Tehran: Sadra. [In Persian]
16. Mulla Sadra, S. M. (1366 AP). *Interpretation of the Holy Quran*. (Vol. 1, 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Bidar. [In Persian]
17. Mulla Sadra, S. M. (1981). *al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-Aqliyah*. (Vols. 3 & 6). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
18. Palmer, M. (1389 AP). *Ethical issues*. (Alireza Alebouyeh, Trans.). (2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (Samt) and the Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
19. Sobhani, J. (1418 AH). *Lob al-Athar fi Jabr va al-Qadr*. Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
20. Tabatabaei, S. M. H. (1416 AH). *Nahayah al-Hikmah*. (12<sup>th</sup> ed.). Qom: Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]

